

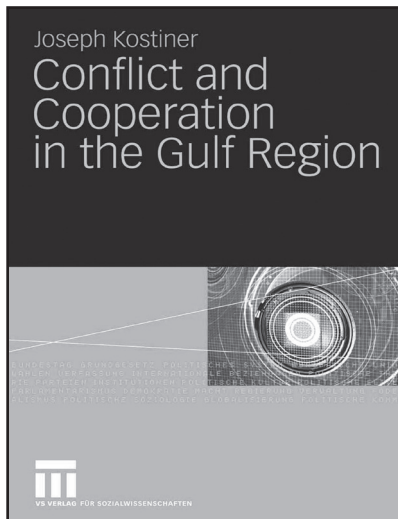
## منازعه و همکاری در منطقه خلیج فارس

نویسنده: جوزف کاستنر

معرفی و نقد: دکتر حیدرعلی بلوچی\*

Joseph Kostiner, Conflict and Cooperation in the Gulf Region, (Wiesbaden: VS Verlag fuer Sozialwissenschaften, 2009) pp. 285.

### مقدمه



منطقه خلیج فارس، به عنوان یکی از کانون‌های سیاسی و اقتصادی مهم دنیا همواره مورد توجه بوده است. اهمیت سیاسی و اقتصادی این منطقه چیزی نیست که برای اثبات آن استدلال‌های مختلف از زوایای گوناگون لازم باشد. بدین منظور، علاوه بر توجه به مسئله نفت و پیامدهای استراتژیک آن و از جمله رقابت قدرت‌های بزرگ برای حضور و سلطه بر منابع موجود، کافی است نیم‌نگاهی به تاریخ پرفراز و نشیب این منطقه در یکصد سال گذشته بیاندازیم و ببینیم در دوره مورد نظر ده‌ها جنگ و بحران بین‌الدولی و یا داخلی در این منطقه رخ داده و در هر مورد، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند. در حال حاضر نیز، حضور نیروهای بیگانه توأم با تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم علیه کشورهای منطقه، تنش‌های قومی و فرقه‌ای، اقدامات افراطی گروه‌های تروریستی، اختلافات ارضی و مرزی و موارد متعدد دیگر دال بر روند مداوم این

وضعیت در منطقه می‌باشد. بنابراین، در حالی که تنش‌ها و بحران‌ها در منطقه همچنان تداوم دارد، با توجه به اهمیت تحولات منطقه، مطالعه اوضاع سیاسی و امنیتی و از جمله موضوع منازعات و همکاری منطقه‌ای توسط موسسات منطقه‌ای و پیرامونی پیگیری می‌شود. نگاهی به موسسات مطالعاتی متمرکز بر روی تحولات خلیج فارس نشان می‌دهد ده‌ها موسسه آموزشی و تحقیقاتی از دیدگاه‌های گوناگون، مسائل منطقه را زیر نظر خود دارند. حجم ادبیات تولیدی و منتشر شده نیز موید این ادعا است.

\* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

منطقه خلیج فارس می‌پردازد. به خصوص با توجه به میزان عدم تجانس کشورهای منطقه در هر سه زمینه فوق، حدت و شدت یک منازعه فرضی بسیار بالا خواهد بود. به دنبال این بحث، نویسنده نگاه اجمالی نیز به جغرافیا و تاریخ این منازعات در منطقه می‌اندازد که بحث تفصیلی آن را در فصول بعدی پی می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین منازعات سال‌های اخیر در منطقه خلیج فارس جنگ هشت ساله میان ایران و عراق بود که در کتاب حاضر فصل مستقلی را به خود اختصاص داده است. از نظر نویسنده کتاب، این جنگ با تغییر وضع موجود در منطقه در اواخر دهه ۱۹۷۰ و به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران آغاز گردید. البته دلایل و عوامل شروع جنگ تنها به یک مورد خاص محدود نمی‌شود بلکه مطمئناً طیف مختلفی از عوامل گوناگون در این امر موثر بوده‌اند. از جمله آنها می‌توان به تحکیم اختلافات تاریخی میان دو کشور از زمان شکل‌گیری عراق جدید پس از جنگ جهانی اول و نقش اروپائیان در آن اشاره کرد. البته اختلافات فکری، دینی و قومی در سده‌های گذشته میان این دو ملت همسایه ریشه داشته‌اند. با وجود این، جنگ ایران و عراق کاملاً متأثر از شکل‌گیری شرایط جدید در منطقه بوده است.

در بررسی ریشه‌های این جنگ در فصل اول، نویسنده با توجه به سابقه تاریخی اختلافات میان عراق و ایران، به بررسی وضع موجود و اهداف و مقاصد دو کشور، قبل از وقوع جنگ می‌پردازد. مسائل اقتصادی مربوط به این جنگ و تأثیر کلان جنگ بر دو کشور به طور خاص و بر کل منطقه و واکنش کشورهای منطقه در قبال جنگ، به طور عام موضوعات

شایان ذکر است در بسیاری از دانشگاه‌های مختلف دنیا مسائل و تحولات منطقه خلیج فارس به عنوان یک واحد درسی مهم برای دانشجویان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای در سطوح مختلف از لیسانس تا دکتری ارائه می‌شود. فراتر از آن، مطالعه تحولات این منطقه به عنوان یک نمونه و مدل برای بررسی روند آغاز، تصاعد و پایان بحران‌های بین‌المللی، نقش قدرت‌های دخیل و رویکردهای مربوط به هر دوره از بحران‌های بین‌المللی مورد توجه است. براساس داده‌های عینی برگرفته از این بحران‌ها، تاکنون مفهوم‌پردازی‌های مختلفی صورت گرفته است. یکی از این موارد، کتاب حاضر با عنوان «منازعه و همکاری در منطقه خلیج فارس» می‌باشد که توسط جوزف کاستنر در پنج فصل و ۲۸۵ صفحه نوشته شده و در سال ۲۰۰۹ توسط انتشارات فرلاگ منتشر شده است.

جوزف کاستنر به عنوان استاد دانشگاه در چندین دانشگاه سرزمین‌های رژیم صهیونیستی اسرائیل مشغول بکار بوده و عمده مطالعات سده‌های وی بر تحقیق درباره فرهنگ، جامعه و سیاست منطقه خلیج فارس و به خصوص کشورهای عربی منطقه متمرکز بوده است. وی تاکنون ده‌ها کتاب و مقاله درباره این موضوعات نوشته و منتشر کرده است و با دانشگاه‌های اروپایی و از جمله موسسات تحقیقاتی کشور آلمان نیز همکاری‌های مستمری داشته است. ذیلاً، بعد از بررسی محتوایی کتاب مزبور، به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

### خلاصه محتوایی

مقدمه کتاب به بررسی زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی وقوع بحران و منازعه در

قدرت نظامی خود از دیگر آثار استراتژیک حمله عراق به کویت به شمار می روند. نویسنده در فصل سوم به درگیرهای مختلف و پراکنده تا جنگ تمام عیار بعدی در سال ۲۰۰۳ میلادی می پردازد. در این قسمت، نویسنده با اشاره به تحولات پایان جنگ سرد و از جمله فروپاشی دیوار برلین و آغاز اضمحلال اتحاد شوروی سابق، معتقد است در فضای جدید، امریکا به عنوان یک ابرقدرت بلامنازع و با در دست گرفتن رهبری ائتلاف نیروهای بین المللی توانست به راحتی عراق را شکست دهد. با وجود این، هر چند صدام در این جنگ شکست خورد اما رژیمش همچنان پابرجا ماند و در سایه این جنگ، هر چند کویت آزاد شد اما زمینه های بالقوه ناامنی در منطقه تشدید گردید. به عبارت دیگر، این جنگ موجب تقویت امنیت منطقه ای نشد و این وضع، سرآغاز تحولات دیگری در منطقه بود. به عنوان مثال، یکی از پیامدهای این جنگ تقویت حضور نظامی امریکا در منطقه و تلاش برای مهار دوجانبه ایران و عراق و بهره برداری از این وضع برای خاتمه دادن به منازعه اعراب و اسرائیل بود. زیرا در حالی که سیاست های منطقه ای امریکا همواره به دنبال تأمین امنیت انرژی، تأمین امنیت اسرائیل و حفظ ثبات در کشورهای دوست بوده است، اعراب منطقه در این سه زمینه با امریکا دیدگاه های کاملاً یکسان نداشتند. از این رو سعی کرده اند همواره بین مواضع امریکا و خواسته های خود به نوعی ارتباط برقرار کنند. این کشورها در عین داشتن اتحاد استراتژیک با امریکا، ایران و عراق را به عنوان کشورهای قدرتمند منطقه و یک واقعیت پذیرفته اند و می دانند که این دو کشور دیدگاه خوشی نسبت به حضور نظامی امریکا در

دیگری هستند که در این فصل مورد بررسی قرار می گیرند. جنگ نفت کش ها و حمایت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از عراق از جمله آثار منطقه ای جنگ هستند که برای نویسنده مورد توجه بوده اند.

منازعه عراق و کویت موضوع فصل دوم است که در آن نویسنده نحوه ورود عراق به این جنگ و حمله نظامی به کویت را توضیح می دهد. از نقطه نظر نویسنده، کویت که در جنگ ایران و عراق دوستی خود را با کشور اخیر به اثبات رسانده و به طرق مختلف از عراق حمایت کرده بود، بعد از پایان این جنگ براساس دیدگاه های صدام به دشمنی برای عراق تبدیل شده بود. کویت که از نظر نظامی در مقابل عراق کشور بسیار ضعیفی بود و با امتیازات مختلف در مقابل عراق ترس خود را به نمایش گذاشته بود، بالطبع توان مقابله با حمله نظامی این کشور را نداشت. اما شورای همکاری خلیج فارس که کویت نیز عضوی از این مجموعه بود به انحاء مختلف با کمک به نیروهای ائتلاف بین المللی برای اخراج عراق از خاک کویت به این کشور کمک کرد. جنگ نیروهای ائتلافی با عراق - که به لحاظ ماهیتی با دیگر جنگ های سنتی متفاوت بود و علاوه بر آن سازمان ملل نقش خاصی در واکنش به آن نشان داد - به نوعی سرنوشت سال های بعدی این منطقه را رقم زد. چندین درگیری مختلف در طول دهه ۱۹۹۰ و نهایتاً حمله امریکا و انگلیس به عراق در سال ۲۰۰۳ به نوعی در همان جنگ اولیه ریشه داشته اند. در این راستا، افزایش نفوذ ایران در منطقه و نیز تجدید ساختار شورای همکاری خلیج فارس که دستاوردهای محدودی به دنبال داشته است و نیز تشدید میل کشورهای منطقه به افزایش

القاعده بوده است که اسامه بن لادن از عربستان، محصول همان ایدئولوژی عربستان سعودی بوده است. اقدامات تروریستی این گروه که با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ظهور و حضور بسیار قوی القاعده را در سطح بین‌المللی به همراه داشت، در حال حاضر در بسیاری از کشورهای منطقه و از جمله عراق، یمن و ... همچنان ادامه دارد. شکی نیست که حرکات تروریستی شبکه فوق‌الذکر نقش مهمی در توجیه ادامه حضور نظامی و فعالیت‌های آمریکا در منطقه داشته است.

بالاخره در فصل پنجم تحت عنوان نتیجه گیری، با توجه به یافته‌های جدید و جمع‌بندی مباحث قبلی، نویسنده رویکردها و مبانی امنیت شورای همکاری خلیج فارس را به قرار ذیل معرفی می‌کند:

۱. اتکا به نیروهای امریکایی برای دفاع در مقابل تهدیدات خارجی همچون حمله نظامی توسط یک کشور دیگر؛ متقابلاً آمریکا نیز در مدیریت دیگر تهدیدات امنیتی نظیر حرکت‌های تروریستی، از خدمات این کشورها استفاده می‌کند.

۲. میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای و از جمله صلح اعراب و اسرائیل و تلاش برای جلب همکاری کشورهای مهم دیگر مثل سوریه و مصر.  
۳. تلاش برای فائق آمدن بر اختلافات درون‌گروهی.

البته شرایط چند سال اخیر نشان داده که اختلاف نظر میان این کشورها در برخی مسائل مثل بحران عراق نه تنها از میان نرفته بلکه برجسته‌تر نیز شده است. در نتیجه، شرایط همکاری منطقه‌ای پیچیده‌تر شده و از پیامد تحولات جاری منطقه، تقویت روزافزون کشوری مثل ایران است که چالشی برای آمریکا، اروپا و اسرائیل می‌باشد. در واقع این

منطقه که آنها باعث و بانی آن بوده‌اند، ندارند. در نتیجه، نویسنده با نقل قول از یک خبرنگار لبنانی در مورد وضعیت دلخواه نقش امریکا در منطقه از دید اعراب می‌گوید که آنها می‌خواهند امریکا مثل باد باشد که وقتی می‌وزد بدون مشاهده می‌توان آن را لمس کرد.

در ادامه بحث منازعات در دو فصل گذشته، در فصل سوم سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق توسط امریکا و تحولات آن، روابط ایران و عراق با امریکا، واکنش و تعامل کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با امریکا و نیز

اخلاقات مرزی کشورهای مختلف منطقه با همدیگر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل چهارم به یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین تهدیدات امنیتی اخیر یعنی گروه تروریستی القاعده و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای به خصوص در ارتباط با عربستان سعودی

و عراق می‌پردازد. در این راستا، تأثیر ایدئولوژی وهابیت و حکومت وهابی عربستان سعودی در ظهور القاعده و تفسیر افراط‌گرایانه آن از اسلام و مقتضیات اجرای آن مورد توجه ویژه قرار گرفته است. بنابراین، با تجزیه و تحلیلی بر تأسیس کشور عربستان و ایدئولوژی سیاسی آن و بازتاب آن در رشد بنیادگرایی در منطقه، به تهدیدات تروریستی رایج در منطقه پرداخته می‌شود که مهم‌ترین نماد آن شبکه تروریستی

نویسنده بیش از آن که به مفهوم همکاری و گزینه‌های فکری و عملی مختلف آن پردازد، عمدتاً به منازعات توجه کرده است

شایسته و بایسته مورد توجه قرار نگرفته است. در این راستا، علائق فکری و ملیت اسرائیلی نویسنده نیز بالطبع در جهت‌گیری تجزیه و تحلیل‌ها موثر بوده است. در بعضی موارد، این ملاحظات موجب ارائه نظریه‌های جانبدارانه و غیرواقعی شده است که حداقل ضمیر ناخودآگاه او را نشان می‌دهد. هر چند رعایت بی‌طرفی و قضاوت مبتنی بر حقایق در تحقیقات علمی الزامی است. از جمله، در حالی که جمهوری اسلامی ایران دشمن طالبان و القاعده بود، نویسنده ادعا می‌کند که طالبان متحد جمهوری اسلامی ایران بوده است! همین امر نشان می‌دهد تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده در این کتاب را نه تنها نمی‌توان قطعی دانست بلکه برخی از آنها را در بهترین حالت، می‌توان تجزیه و تحلیل از راه دور تلقی کرد. درست است که نویسنده آثار بسیار زیادی درباره تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه منتشر کرده است و سال‌های طولانی به مطالعات مربوطه پرداخته است، اما طبیعی است که رویکرد فکری او وی را به برخی جهت‌گیری‌های سیاسی وا داشته باشد، از جمله این که با وجود استفاده ناشر از عنوان صحیح خلیج فارس، وی در جای جای کتاب از عنوان «خلیج» استفاده کرده است.

اما مطالعه این کتاب برای ما محققین و علاقمندان ایرانی از آن جهت حائز اهمیت است که اطلاع از ذهنیت و دیدگاه متفکرین خارجی و به خصوص عوامل وابسته به کشورهای رقیب و دشمن، ما را به آگاهی از خواسته‌ها و برنامه‌های آتی آنها رهنمون می‌گردد لذا مطالعه این کتاب علاوه بر دانشجویان و محققین سیاسی و امور استراتژیک به مسئولین سازمان‌های مرتبط در داخل کشور نیز توصیه و پیشنهاد می‌گردد.

خود غربی‌ها بودند که با دخالت‌های خود به تغییر موازنه قوا به نفع ایران منجر شده‌اند. با توجه به روند اوضاع جاری در منطقه، نویسنده این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در اولین دهه قرن ۲۱ نه تنها نتوانسته‌اند چالش‌های امنیتی پیش روی خود را محدود و یا کنترل و مهار کنند، بلکه به طور فزاینده‌ای با این نوع مشکلات دست به گریبان هستند.

### نقد و ارزیابی

به طور کلی در کتاب حاضر، نویسنده تلاش کرده با بررسی عینی و عملی چالش‌های امنیتی منطقه خلیج فارس تأثیر آن را در قالب مفهومی منازعات و حل و فصل آنها از طریق همکاری در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار دهد. با وجود این، به رغم انتخاب عنوان منازعه و همکاری، برای یک خواننده فرضی این ذهنیت می‌تواند ایجاد شود که این دو موضوع به عنوان دو مفهوم مستقل با اندازه مساوی در فصول مختلف کتاب مورد توجه قرار گیرند. اما در عمل، نویسنده بیش از آن که به مفهوم همکاری و گزینه‌های فکری و عملی مختلف آن بپردازد، عمدتاً به منازعات توجه کرده است و بحث همکاری تنها در لابلاهای بحث‌ها مورد اشاره قرار گرفته است. در این بین، تنها مکانیسم همکاری منطقه‌ای که برای نویسنده مورد توجه خاص بوده است، شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. اما همچنان که روشن است در بحث همکاری‌های منطقه‌ای در خلیج فارس، هم در سطح نظری و هم در سطح عملی، مکانیسم‌های دوجانبه و یا مکانیسم‌های فراگیرتری - شورای همکاری توسعه داده شده - وجود دارند که این گزینه‌ها به طور